

واکاوی دیدگاه‌های سیاسی شهید اول و تأثیر آن بر سرداران

موسی زرقی^۱

زهرة فاتحی پیکانی^۲

چکیده

حاکمیت و تسلط بر جامعه و نیاز به فقه در اداره نظام سیاسی - اجتماعی جامعه از جمله مباحث اساسی در اندیشه سیاسی است. اندیشه‌ها سیاسی فقهاء شیعی در این زمینه نقش محوری و غیرقابل انکار دارد. در هر عصری فقهاء با توجه به شرایط آن دوره نظریات گوناگونی ارائه کرده‌اند. یکی از این فقهاء، شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول، فقیه و عالم فرزانه قرن هشتم هجری است که نخستین سگان دار فقه سیاسی و حکومتی شیعه در دوره اوج‌گیری حکومت سرداران، در منطقه جبل عامل بوده. در مقاله حاضر تلاش گردیده با شیوه توصیفی - تحلیلی دیدگاه‌های شهید اول پیرامون فقه سیاسی - حکومتی و چگونگی تأثیر آن بر سرداران در قالب: - انواع حکومت، ولایت فقیه و اختیارات آن، میزان تأثیر و موفقیت سرداران در بکارگیری این نظرات - بررسی و تجزیه تحلیل گردد. نتیجه این پژوهش نشان از این دارد که یکی از مؤثرترین و با ارزش‌ترین نظریه‌ها بر حکومت‌ها حاضر در قرن هشتم هجری قمری، توسط شهید اول ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، ولایت فقیه، شهید اول، سرداران

۱. دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشگاه حکیم سبزواری

۱- مقدمه

ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی ملقب به شمس‌الدین معروف به شهید و شهید اول، بنا بر قول مشهور در سال ۷۳۴ هـ.ق در روستای جزین از قرای جبل عامل در جنوب لبنان به دنیا آمد. وی نزد علمای بزرگی چون پدرش جمال‌الدین مکی و فخرالمحققین فرزند علامه حلی به تحصیل پرداخت. (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۳۳۰). فاضل مقداد صاحب کتاب کنزالعرفان فی فقه‌القرآن از جمله شاگردان شهید است (الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۷: ۷). شهید دارای تألیفات متعددی در زمینه‌های فقهی، اصولی، کلامی و شعری می‌باشد. از جمله آثار فقهی وی اللعنة دمشقیه فی فقه الامامیه است که به درخواست شمس‌الدین محمد آوی از یاران سلطان علی بن مؤید آخرین حاکم سربداران خراسان، برای شیعیان آن خطه به نگارش درآورد (آصفی، ۱۳۸۶ هـ.ق، ج ۱: ۲۳).

شهید در نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸۶ هـ.ق در سن پنجاه و دو سالگی پس از تحمل یک سال حبس و طی یک محاکمه تشریفاتی به اتهام عقاید ضد اسلامی در دمشق به مرگ محکوم شد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۷۹؛ الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۷: ۱۲).

شهید اول در دوران افول فقه سیاسی یعنی در اواخر دوره خلفای عباسی و دوره مغول می‌زیست. در این جوّ کاملاً اختناق‌آمیز فقهاء ناگزیر بودند بسیاری از مباحث فقه سیاسی را مسکوت گذاشته یا آنها را بسیار لطیف در لابه‌لای مباحث دیگر فقهی بیان کنند. (اکبری، ۱۳۸۰: ۲۴) در زمان افول عباسیان و شکل‌گیری حکومت‌های شیعی - علوی در خراسان که شرایط تقیه و پنهان‌کاری حاکم بود، شهید اول به نگارش قوانین حکومتی و فقه سیاسی اسلام پرداخت.

وی فقه را به چهار قطب عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می‌کند (شهید اول، ۱۲۷۲: ۶ - ۷). شهید اول در جایی دیگر از احکام به سیاسیات تعبیر می‌کند و در اینباره می‌نویسد: احکام شرعی یا غایت و مقصد آن آخرت است که عبادات نام می‌گیرد و یا مهم‌ترین غرض و هدف آن، دنیاست که سایر این انواع را تشکیل می‌دهد (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳۰). دیدگاه شهید در زمینه ولایت فقیه جامع‌الشرایط و وظایف او در حوزه‌های مختلف اقامه نماز جمعه، قضاوت و دادرسی، حدود و تعزیرات، امور مالی و... به این صورت است که ابتدا به تبیین ضرورت قانون و رهبر برای جامعه می‌پردازد و پس از آن ملاک‌های مشروعیت رهبر جامعه به

عنوان نایبان امام عصر می‌پردازد و معتقد است فقیه در زمان غیبت امام عصر (عج) از طرف ایشان ولایت دارد و به نصب عام و نیابت عام، امور مربوط به آن حضرت را اداره می‌نماید. تا کنون پژوهش‌هایی در زمینه اندیشه‌های سیاسی شهید اول و همچنین راجع به حکومت سرداران و تأثیرات آن در پیشرفت تشیع انجام شده است اما تحقیق مستقلی در زمینه میزان تأثیرپذیری نهضت سرداران از اندیشه‌های سیاسی شهید اول مشاهده نشد؛ لذا نوشتار حاضر بر آن است تا با توجه به هم عصر بودن شهید اول با حکومت شیعی سرداران و درخواست آخرین حاکم سرداران از وی برای حضور در خراسان که نشانه‌ای عملی از پذیرش ولایت این فقیه است، ضمن بیان دیدگاه‌های سیاسی شهید و شرح خط‌مشی‌های وی در زمینه فقه سیاسی شیعه، دلیل و هدف خواجه علی ابن مؤید از انتخاب این فقیه را در آن دوران مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. توجه به این نکته نیز ضروری است که خواجه علی ابن مؤید در ابتدای نهضت از حضور عالمان صوفیه استفاده کرد و به ترویج تشیع پرداخته و حکومت خویش را قوام داد اما در انتهای آن به حذف علمای صوفی پرداخته و از شهید دعوت نمود و باید بررسی گردد که عملی کردن دیدگاه‌های شهید تا چه حد می‌توانست در قوام حکومت آخرین حاکم سرداری تأثیرگذار باشد.

۲- اندیشه سیاسی شهید اول

تعامل اسلام و ایران و نیز دین و دولت در دوره اسلامی از منظر تاریخی و جامعه شناختی فراز و فرودهای زیادی داشته و در دوره‌های مختلف آثار و پیامدهای متفاوتی به دنبال داشته است دوران شهید نیز از این امر مبراً نبود. برای ایضاح این مسئله باید ابتدا به بررسی اندیشه‌های سیاسی شهید اول پرداخته شود. اندیشه‌های سیاسی این فقیه را می‌توان در عناوین: ضرورت حکومت دینی، مبنای مشروعیت، انواع حکومت، دلایل ولایت فقیه و حقوق، وظایف و اختیارات فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت مورد بررسی قرار داد.

۱-۲- ضرورت حکومت دینی

وجود بحث ضرورت حکومتبه عنوان اساسی‌ترین مؤلفه اندیشه سیاسی معمولاً در آرای فقهی بیشتر عالمان شیعه امری مسلم است. شهید اول، ضرورت حکومت در جوامع اسلامی را به این صورت بیان می‌دارد:

۱-۱-۲- جامعه‌گرایی و مدنی بودن انسان

تمایل به اجتماع از ملزومات زندگی انسانی است و از آنجا که در پی این رغبت طبیعتاً افراد جامعه به دنبال منافع فردی خویش نیز هستند؛ بنابراین منافع فردی انسان‌ها با یکدیگر تزاخم پیدا کرده و زمینه نزع و درگیری را ایجاد می‌کند. شهید اول راهکار این مورد را اینگونه بیان می‌کند: «و ذلك لأنّ الاجتماع من ضروريات المكلفين و هو مظنة النزاع فلا بد من حاسم بذلك و هو الشريعة و لا بد لها من سائس و هو الامام و نوابه» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳۶ - ۳۸). وی معتقد است با وجود شریعت و قانون الهی جلوگیری از این امر ممکن می‌شود و برای به جریان آوردن این شریعت و قانون، وجود یک رهبر و سیاستمدار را لازم است؛ زیرا اوست که به این شریعت، جامعه عمل می‌پوشد و آن را تفسیر کرده و به مرحله اجرا در می‌آورد. از دیدگاه وی، این رهبر و رئیس کسی جز امام و نایبانش نمی‌تواند باشد.

۱-۲- عدالت‌خواهی و نفی ظلم بر افراد جامعه

شهید اول بر خورداری از عدالت در امور داخلی و بهره‌مندی افراد جامعه از مزایای آن و نفی ظلم در امور خارجی با حمایت از آنها در مقابل متجاوزان را از مبانی ضرورت تشکیل حکومت دانسته و تحت عنوان "قاعده لاضرر" مصادیقی را بیان می‌کند: از جمله موارد نفی ضرر، وجوب اطاعت از امام رهبر سیاسی جامعه است تا در سایه این تبعیت، ظلم و ستم منتفی شده و با مشرکان و دشمنان دین مقابله و نبرد شود (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۴). بنابراین امام و زعیمی لازم است تا این امور را سامان داده و به اهداف و آرمان‌های اولیه جامعه عمل بپوشاند (موسویان، ۱۳۸۰: ۸۵ - ۱۰۴).

در واقع خلأ وجود امام و رهبری سیاسی برای جامعه و مردم آن پیامدهای سوئی خواهد داشت و این امر که چیزی جز ضرر نیست در اسلام منع شده است.

۲-۲- مبنای مشروعیت

شهید اول بحث مبنای مشروعیت را در پایان مبحثی که راجع به قرعه به عنوان حلال مشکلات در مواردی که حقوق و مصالح مساوی وجود داشته و کالای عرضه شده با کمبود

مواجه است اینگونه بیان داشته: «وقوع التنازع دفعاً للضعائن و الاحقاد و الرضا بما جرت به الاقدار و قضاء الملك الجبار و لا قرعه فی الامام الكبرى، لانها عندنا بالنص» (شهید اول، بی تا، ج ۲: ۱۸۳). یعنی قرعه برای دفع کینه‌ها و دشمنی‌های درونی است؛ اما در بحث امامت و زعامت سیاسی جامعه، قرعه جایگاهی ندارد، زیرا به اعتقاد شیعه امامت با نص شرعی و فرمان الهی منعقد می‌شود؛ جنبه الهی و منصوب شرعی بودن رهبری و زعامت سیاسی امام و نایب او باعث مشروعیت ایشان نزد شیعیان گردیده است.

ما به دلیل اینکه نص خداوند ناظر به فرد خاصی از افراد جامعه است، اطاعت از او را بر خود واجب دانسته و او را رهبر مشروع جامعه قلمداد می‌کنیم و هر کس به روشی غیر از این طریق، به ریاست جامعه برسد، ما او را غیر مشروع می‌دانیم.

بر اساس همین دیدگاه است که شهید «مقدم داشتن سایرین بر امام معصوم را از بدعت‌های حرام می‌شمارد: و هو کل بدعه تناولتها قواعد التحريم و ادلته من الشریعه کتقدیم غیر الائمه المعصومین علیهم و اخذهم مناصبهم و...» (شهید اول، بی تا، ج ۲: ۱۴۴). در واقع شهید در ضمن این سخن بیان می‌دارد که هر آن کس هم بعد از امام معصوم زعامت جامعه در دست می‌گیرد باید در جهت مشروعیتی که امام از طرف خدا داشته این وظیفه الهی را در دست گیرد.

۳-۲- انواع حکومت

شهید اول حکومت را با توجه به ماهیت حکومت اسلامی از منظر فقهای شیعه به دو نوع شایسته و ناشایسته تقسیم کرده و ملاک این تقسیم‌بندی، حاکمیت خداوند بر سرنوشت انسان‌هاست که بر طبق آن تنها کسانی اجازه حکومت و رهبری بر مردم را دارند که از جانب خداوند مأذون و مجاز باشند. صدور این اذن و اجازه فقط برای پیامبر و امامان معصوم و نایبان و جانشینان خاص و عام آنان ثابت شده است. هر فرد دیگری که بدون سلسله مراتب حکومت را در دست گیرد، جائز محسوب می‌شود و حکومت او ناشایست و جور تلقی می‌شود و افراد را تشویق به تبعیت از حکومت شایسته می‌کند و از مقدم داشتن حاکمان ناشایسته بر امامان معصوم بر حذر می‌دارد (همان: ۱۴۴).

در واقع تأکید فقهای شیعه بر پذیرش ولایت و مسئولیت از جانب حاکمان عادل و عدم پذیرش مسئولیت از جانب سلاطین جائز، نشانه این تفکیک بین حکومت‌هاست. شهید نیز این مسئولیت‌پذیری از طرف حاکم عادل را در ابتدا جایز و حتی در مواردی واجب می‌داند در حالی که این عمل را در مورد حاکمان ناشایست حرام می‌داند و تنها در صورت اکراه این شخص به قبول این سمت تا آنجا که خون محترمی نریزد حکمش نافذ است (شهید اول، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۳: ۱۷۴). از منطوق سخن شهید این مفهوم نیز برداشت می‌شود که حاکم جود نیز در صورت اکراه می‌تواند حکم کند و این حکم قابل اجراست مگر در حالتی که موجب کشتن انسان بی‌گناهی شود.

شهید، حکومت پیامبر (ص)، حکومت امام (ع)، و حکومت نایب‌الامام را از مصادیق حکومت شایسته و مطلوب بر می‌شمارد. هر یک از این حکومت‌ها و دامنه اختیارات آن را به شرح ذیل آورده است:

۱-۳-۲- حکومت پیامبر

شهید اول اعمال و تصرفات پیامبر در دوران رسالت خویش را به سه بخش قانون‌گذاری، قضاوت و حکومت تقسیم می‌کند: «تصرف النبی (ص) تاره بالتبلیغ و هو الفتوی و تاره بالامامه کالجهاد و التصرف فی بیت المال و تاره بالقضاء کفصل الخصومه بین المتداعیین بالبینه او الیمین او الاقرار» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۳). در این بیان تصرفات تقنینی یا تبلیغی پیامبر (ص) را در امر فتوا و بیان احکام الهی مشخص و جنبه حکومتی این تصرفات را در امور جهاد و تصرف در بیت‌المال مسلمانان برمی‌شمارد و جنبه قضایی را نیز در راستای حل و فصل دعوی مطرح می‌سازد و پیامبر را تام‌الاختیار در تمام امور مسلمین می‌داند. در واقع شهید با این تفکیک بیان می‌دارد اگر تصرفی در قسم امور تبلیغی و فتاوی باشد نیاز به اذن امام و یا نایب‌شان نیست اما تصرف در امور حکومتی نیاز به اجازه امام و رهبر ضروری می‌باشد.

۲-۳-۲ - حکومت امام

شهید اول با استناد به ولایت پیامبر، امام را دارای همان حقوق و اختیارات می‌داند و برخی از اختیارات امام را چنین بر می‌شمارد:

۱ - انتخاب جنگ با یکی از دو دشمنی که از هر جهت مساوی هستند (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۳).

۲ - نصب امیرالحاج برای حجاج بیت الله الحرام؛ برای حفاظت از حجاج و ایجاد نظم و ترتیب در میان آنها (همان، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱: ۴۹۵).

۳ - مسوولیت تأمین و حفظ مصالح عمومی مسلمانان (همان، ج ۲: ۲۲ - ۶۰).

۴ - عزل حکام در صورتی که بقای آنها موجب فساد گردد (همان، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۵).

۵ - اقامه حدود و تعزیرات (همان، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲: ۴۷).

ولایت نایب خاص و عام امام نیز در برگیرنده این موارد می‌باشد.

۳-۳-۲ - حکومت نایب امام "ولایت فقیه"

مردم همواره چه در عصر حضور و چه در عصر غیبت نیازمند حکومتی شایسته می‌باشند براساس همین احساس نیاز است که در عصر غیبت و در امتداد امامت امامان، "ولایت فقیه جامع الشرایط" مطرح می‌گردد؛ شهید در تثبیت این امر می‌فرماید: «حدود و تعزیرات بر عهده امام و نایب خاص و عام وی است؛ پس در عصر غیبت بر پایی احکام انتظامی اسلام در صورت امکان برای فقیه‌ی که ویژگی‌هایش در باب قضا می‌آید - جایز است... و در صورت امنیت، فتوا دادن هم بر او واجب است» (شهید اول، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲: ۴۷).

شهید در ضمن بیان جایز بودن برپایی نماز جمعه در زمان غیبت ورد عدم جواز آن در زمان عدم حضور امام این چنین استدلال می‌کند: «فقهای زمان غیبت به واسطه اجازه و اذن امام معصوم به انجام اعمالی فراتر و بزرگ تر از بر پایی نماز جمعه مانند صدور حکم قضایی و افتا اقدام می‌کنند، پس به طریق اولی مجاز به اقامه این نماز هم هستند» (شهید اول، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۰۴).

از دیدگاه شهید «حکم فقیه عصر غیبت، همسان حکم نایب خاص امام است» (شهید اول، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲: ۶۷). با توجه به مطالب بیان شده در تبیین حکومت ولی فقیه جامع

شرایط در عصر غیبت این مطلب روشن می‌شود که فقیه جامع شرایط افتاء در عصر غیبت در صورت دارا بودن تمام شرایط ذکر شده از جمله ایمان، عدالت و شناخت احکام به شیوه استدلالی و توانایی بر رد فروع احکام بر اصول (شهید اول، بی‌تا: ۹۰).

از طرف امام معصوم به نیابت عام مسئول اجرای قوانین و حدود الهی می‌باشد و امر اداره جامعه مسلمین را عهده دار میشود. ملاک انتخاب رهبر و کارگزار در هر زمان، فرد یا افراد صالح می‌باشد؛ در عصر حضور، معصومی از خاندان پیامبر سرپرستی را به عهده دارد و در عصر غیبت، بافضیلت‌ترین فقیهان برای رهبری و پست‌های مهم برگزیده شوند (شهید اول، ۱۴۱۷هـ ق، ج ۲: ۶۷) و در هر دو صورت، برای سایر پست‌ها نیز باید برترین‌های جامعه انتخاب گردند (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۶).

۲-۴- دلایل ولایت فقیه

دلایل این ولایت، همان دلایل "ولایت پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع)" است. راههای اثبات آن از دیدگاه شهید به دو صورت عقلی و نقلی می‌باشد که دلیل عقلی را مستقیماً بیان کرده اما دلیل نقلی و روایی را در لابه لای مباحث دیگر به صورت ضمنی بیان کرده است.

۱- ۲-۴- دلیل عقلی

در دلیل عقلی اصل ضرورت حکومت را تبیین می‌کنند؛ شهید اول شریعت و قانون الهی را ضامن سامان دهی اجتماعی می‌داند که در آن منافع افراد با یکدیگر تعارض پیدا کرده می‌بیند، اما مشروط بر این که سیاست مدارانی که همان امام و نایبانش هستند عهده دار اداره امور اجتماعی و سیاسی باشند (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳۶ - ۳۸).

در جای دیگر، وی فقیه جامع‌الشرایط را نایب امام معصوم در عصر غیبت بر شمرده است (شهید اول، ۱۴۱۷هـ ق، ج ۱: ۲۶۲). و این بیان شهید همانند پلی ارتباط عصر غیبت با عصر حضور را بیان می‌کند.

۲-۴-۲- دلیل نقلی

در واقع می‌توان گفت که شهید ولایت امام معصوم را از مسلمات می‌داند و فقیه جامع‌الشرایط عصر غیبت را نایب امام یا "نایب الغیبه" می‌داند (همان: ۲۶۲). به همین دلیل، دلیل نقلی را به صورت مستقیم بیان نکرده‌اند.

۵-۲- حقوق، وظایف و اختیارات فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت

شهید اول اختیارات و حقوق و وظایف را تعمیم به تمام موارد در جامعه نداده است بلکه مواردی را که در شرع مقدس، نوشته شده و مخصوص پیامبر و امام می‌باشد و محدود به حوزه دینی - سیاسی می‌شود، بیان می‌کند. پس این دیدگاه شهید به نوعی با جامعه آن زمان که شخص به عنوان حاکم در رأس بوده و در کنار وی فقهاء عهده‌دار اجرای وظایف الهی و شرعی بودند و حاکم در امور مملکتی و مناسبات سیاسی فعالیت می‌کرد و از مشاوره فقهاء استفاده می‌کرد هماهنگ است.

۱-۵-۲- حوزه قضاوت و دادرسی

شهید در باب قضا و شرایط آن تأکید بر تبعیت مردم از فقیه جامع‌الشرایط فتوا و وجوب عمل به حکم وی و مراجعه به این فقیه و عدم مراجعه به قضات جور دارد؛ از دیدگاه شهید «قضاوت، وظیفه امام یا نایب وی است و در عصر غیبت قضاوت فقیه جامع‌الشرایط فتوا نافذ است و کسی از قضاوت فقیه روی گرداند و به سراغ قاضیان جور برود، گناهکار است» (شهید اول، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۲: ۲۶۲).

او در تبیین قضاوت می‌نویسد: «در عصر غیبت، فقیهان می‌توانند حدود الهی را در صورت ایمنبودن از ضرر اقامه کنند و در صورتی که صلاحیت افتاء را داشته باشند، میان مرد مقضاوت کنند و بر مردم واجب است که، فقط مرافعات خود را نزد آنان برند و آنکه قضات آنان را نپذیرد، گناهکار است» (شهید اول، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۱: ۹۰). اصل بر تسریع رسیدگی به امور مردم می‌باشد.

۲- ۵- ۲- حوزه امور مالی

تصرف در امور مالی توسط پیامبر، امام و نایبان ایشان جزء لاینفک حکومت اسلامی است از دیدگاه شهید اول، بیت‌المال و خزانه عمومی کشور برای تأمین مصالح و منافع عمومی جامعه فراهم آمده و اختیار این مصالح در انحصار امام و نایب اوست که به عنوان رهبرسیاسی اجتماعی جامعه عمل می‌کنند (شهید اول، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۳: ۱۳۲).

از دیدگاه شهید منابع امور مالی شامل موارد زیر می‌باشد:

الف) زکات: زکات از امور مالیه ای است که اقتصاد جامعه بر اساس آن سامان یافته و امام و رهبر جامعه بایستی آن را از مردم تحویل گرفته و در مصارف شایسته هزینه کند و در عصر غیبت باید به فقیه مورد اطمینان، عادل و باتقوا تحویل شود (شهید اول، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۱: ۲۴۶).

ب) خمس: خمس از دیگر مالیات های اسلامی محسوب می‌شود که دارای دو بخش سهم سادات و سهم امام است که سهم امام آن باید به امام یا نایبان او داده شود (شهید اول، بی تا: ۵۵). بر اساس نظر شهید اول، در صورتی که سهم مستحقان از سادات با کمبودی مواجه شد با اذن نایب امام که همان فقیه جامع الشرایط عادل است می‌توان کمبود را جبران کرد (شهید اول، ج ۱: ۲۶۲).

ج) ولایت بر اموال سفیه و مجنون: که در صورت فقدان ولی آنها (پدر یا جد) تنها حاکم بر آنها ولایت دارد (شهید اول، بی تا: ۱۴۲).

۳- ۵- ۲- حوزه حدود و تعزیرات

شهید تعزیر را به صورت کلی موکول به نظر امام و جانشین امام دانسته است (شهید اول، بی تا: ۲۸۳).

حوزه اختیار در این موارد نامحدود است و امام و نایب ایشان در میزان آن مختارند.

۴- ۵- ۲- حوزه اقامه نماز جمعه

شهید اول در کتاب ذکری پس از نقل اقوال درباره اقامه نماز جمعه در حال غیبت معتقد به جواز اقامه نماز جمعه در عصر غیبت شده است و برای اثبات نظر خود به دو دلیل استدلال

می‌کند. «شرط نهم از شرایط اقامه نماز جمعه اذن امام (ع) در حال حضور امام است. اما در حال غیبت امام (ع)، مانند این زمان، درباره اقامه نماز جمعه دو قول است؛ صحیح‌ترین دو قول، که معظم فقیهان بر آن قول‌اند، آن است که در صورت امکان اجتماع و ایراد دو خطبه اقامه نماز جمعه واجب است.

دلیل این حکم دو امر است. یکی آنکه امامان پیشین برای اقامه نماز جمعه اذن داده‌اند و این همانند اذن از اماموقت است و دیگر آنکه فقیهان در حال غیبت با اذن امام کارهای بزرگ‌تر از نماز جمعه، مانند حکم کردن و فتوا دادن را انجام می‌دهند؛ پس به طریق اولی می‌توانند امامت جمعه کنند» (شهید اول، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۰۴).

۵ - ۵ - ۲- سایر موارد

نیز نظارت و ولایت نسبت به موارد ذیل را از آن حاکم شرع می‌داند که فقیهان در عصر غیبت از مصادیق آن هستند مانند؛ نظارت بر اوقاف (شهید اول، بی‌تا: ۱۴۲)، ولایت بر محجورین (همان: ۱۵۵) و ولایت بر اموال ودعیکه مالکش معلوم نیست، نظارت بر اموال میتی که بدون وصیت مرده (همان: ۱۸۱) یا وصی خائن درآمده (همان: ۲۰۵). اجبار حاکم نسبت به کسی که از نفقه زن و دیگر افراد واجب النفقه، سرباز زند (همان: ۲۱۰)، طلاق دادن همسر مردیکه بیش از چهار سال است مفقود شده (همان: ۲۱۶)، اجبار کسی که همسرش را ظهار یا ایلاء کرده یا طلاق یا کفاره (همان: ۲۲۰). نظارت بر اجرای لعان (همان: ۲۳۹)، ولایت بر اموالی که پیدا شده و بعد از یک سال صاحبش پیدا نشده است (همان: ۲۳۹) یا نگهداری آن احتیاج به صرف هزینه دارد (همان: ۲۳۹) ولایت بر هر کسی که ولی ندارد (همان: ۳۱۰).

۶ - جنبش سربداران و چگونگی ارتباط آن با شهید اول

خواجه علی موید که از روزگار وجیه‌الدین مسعود یکی از امرای سربداری بود و مهم‌ترین امور مملکتی با مشورت او به سامان می‌رسید (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۰). با سیاست حمایت از درویشان وارد صحنه شد و با حمایت آنان به قدرت رسید، وی پس از این مرحله

درصد حذف علماء صوفی برآمد و با قتل آنان و ویران کردن مقبره‌شایخ خلیفه و شیخ حسن جویری نخستین پایه‌گذاران جنبش سربداران و امر به لعن آنان (میرخواند، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۶؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۳۲۰)، خود را منفور هواخواهان آنها نمود و حمایت رهبران دینی و اعتماد مردم خویش را از دست داد (نبئی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۱۲).

خواجه در زمان خویش تشیع سربداران را رسمی کرد. میرخواند و خواندمیر درباره او آورده‌اند که وی بیش از اسلاف خود در مذهب تشیع تعصب نشان می‌داد و امر کرد تا هر بامداد و شامگاه، اسب زین کرده‌ای آماده نگاه دارند تا چنانچه حضرت صاحب‌الزمان ظهور کند بی‌مرکب نماند. او دستور داد به نام دوازده امام شیعیان سکه زدند و نام ایشان را روی سکه‌ها حک کردند (میرخواند، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۶).

البته حاکمان قبلی سربداران نیز مذهب تشیع را گسترش دادند، با اینکه سربداران منشعب شده و به دو گروه شیخیان یا حسنیه و سربداران تقسیم شدند، ولی همه شیعه امامیه را گرامی داشتند و نام دوازده امام را در خطبه ذکر نموده و در حکومت نیز همه سنت‌های تشیع را حفظ کردند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۲۱ - ۲۲)، اما خواجه‌علی بن مؤید با جدیت تمام در صد شیوع مفاهیم انتظار و ظهور در بین جامعه و رسمیت بخشیدن تشیع در قالب فقه‌های آن بود (آژند، ۱۳۶۳: ۱۹۷) و به دلیل همین امر بود که در اواخر حکومت سربداران درصد بود خلأ وجود فقه‌های دینی را با دعوت از شهید اول برای حضور در خراسان و ترویج مبانی دینی و فقهی در حکومت و قبول مرجعیت دینی آن سامانپر کند بخشی از نامه وی که برا شهید نوشته است به این شرح می‌باشد: «محضر مبارک مولای ما، آن پیشوای بلند همت ... رهبر ملت‌ها، سرمشق دانشمندان ژرف‌بین، مقتدای محققان فاضل، روشن‌گر فرقه‌ها ... وارث پیامبران، احیاکننده رسم امامان، راز نهاده خدا در زمین، پیشوای ما، خورشید راستی و دین ...، بزرگان علمی این دیار پراکنده گشته و بیشتر یا همه تار و مار شده‌اند ... ما در میان خود کسی را که به فتوایش به لحاظ علمی بتوان اعتماد کرد یا مردم بتوانند عقاید درست را از وی فراگیرند، نمی‌یابیم، مسألت چنین داریم ... چون ایمان داریم که بزرگواری و بخشندگی عالم‌گیر است و کرمش دامن‌گستر، امیدواریم که خواهشمان به جا آرد. ما از این نگرانیم که سرزمین ما به خاطر رهبر نداشتن و راهنمایی نشدن دستخوش خشم الهی گردد» (امیرنجفی، بی‌تا: ۱۶۸). که بنا به دلایلی شهید این خواسته خواجه علی بن مؤید را رد نمود که از جمله برخی بیان داشتند شاید

دلیل آن شیعه بودن مکتب سربداران بود زیرا شهید در صدد حفظ وحدت شیعه و سنی بود و در صورت قبول این دعوت این امر محقق نمی‌شد. برخی فشار حکومت وقت آن زمان را دلیل رد دانسته‌اند و برخی نیز انتخاب شهید را از طرف خواجه صحیح ندانسته‌اند زیرا شهید از مرجعیت‌های بزرگ زمان خویش بود و نمی‌توانست محدود به سربداران باشد. با تمام این اوصاف شهید در جواب نامه خواجه که اکنون در دست نیست، کتاب لمعه خویش را با مختصرکتاب نافع علامه حلی که در دست داشت (الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰هـ.ق، ج ۷: ۱۰)، در مدت هفت روز به نگارش درآورد تا چراغ راهی برای حکومت و مردم آن دیار باشد.

با تمام این اوصاف «تشیع خواجه علی مؤید، با نوعی تسامح و تظاهر همراه بود. میرخواند می‌نویسد: «خواجه با آنکه بنگ و شراب نمی‌خورد اما مردم خود را از آن کار باز نمی‌داشت و اکثر ملازمان او به شراب و شاهد و بزم‌آرایی اشتغال می‌نمودند و خود شیعه‌مذهب بود و در تعظیم علما و سادات به اقصی‌الغایات کوشیدی و سادات را بر علما مرجح داشتی» (میرخواند، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۶).. میرخواند در جای دیگری نقل می‌کند که «تیمور از مذهب او سوال کرد. گفت الناس علی دین ملوکهم» (میرخواند، بی‌تا، ج ۶: ۳۷)، در صورتی که تیمور در مذهب اهل سنت بود» (نبئی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۱۱).

برنامه‌های رفاهی و مردم‌داری حکومت خواجه علی مؤید نیز قابل توجه است، دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد: «... در روزگار او، خلاق آسوده گشتند و از رعایای ده مالیات به جنس گرفتاری و به یک دینار دیگر تعرض نرسانیدی و به کدخدایی در زمان سلطنت خود شروع نمود و پیوسته جامه بی‌تکلیف پوشیدی، در سفره او، خاص و عام محفوظ گشتی و هر سال در خانه خود را به تاراج دادی و شبها در آزر، شرف و عزت و حرمت برنتابد» (میرخواند، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۶؛ خواندمیر، ۱۳۳۱، ج ۳: ۳۶۶).

خواجه با حذف علمای دینی باعث جدایی مردم از دولت شد و این امر باعث بروز شورش‌های مردمی شد و خواجه ناچار شد از حاکم گرگان دشمن آشتی ناپذیر خویش درخواست کمک کند و از آن پس خواجه حمایت داخلی و خارجی را از دست داد، در این اوضاع خواجه از تیمور، دشمن دیرینه سربداران یاری جست و راه خراسان را بر او گشود، با این کار به دست تیمور بهانه داد تا در امور خراسان دخالت کند (میرخوان، بی‌تا، ج ۶: ۳۷؛ ابن‌عربشاه، ۱۳۳۹: ۲۸ - ۳۰). علی مؤید از این خیانت سودی نبرد و با کار خویش مردم و شهر خویش را به

نابودی کشاند و تیمور حکومت سبزووار را به وی نداد (خواندمیر، ۱۳۳۱، ج ۳: ۳۶۶)؛ هر چند پس از وی قیام‌های دیگری نیز صورت گرفت اما توسط تیمور سرکوب شد و چنین بود سرگذشت مردی که در اوان به دست گرفتن قدرت می‌گفت «کار حکومت و مملکت‌گیری آزم برنتابد» با مرگ خواجه علی موید، دولت سربداران به پایان خود رسید.

نتیجه‌گیری

حکومت سربداران نتوانست از نظرات فقه حکومتی و سیاسی شهید اول بهرمنند شود. به دلیل اقدامات نابخردانه آخرین حاکم سربداری و شورش مردم و پناهنده شدن وی به تیمور زمانی برای عملی کردن مبانی فقهی شهید نبود. با تمام این اوصاف نقاط قوت این قیام بر نقاط ضعف آن غلبه داشته و قیام سربداران به عنوان نخستین قیام شیعی دنباله‌رو قیام‌های بسیاری در اقصی نقاط کشور شد و در پایان، حکومت صفوی با بهره‌گیری و پیروی از این قیام، تشیع را رسمی نمود و قیام کوچک محلی سربداران تبدیل به بزرگترین و مهم‌ترین جنبش برای رسیدن به مبانی دینی و فقه سیاسی در جامعه اسلامی شد و هم اکنون از برکت این قیام به بالاترین سطح علمی و فقهی، با وجود هجرت علماء مختلف به سمت این سرزمین رسیده‌ایم. هرچند در آن زمان مبانی فقهی و سیاسی شهید اول عملی نشد ولی با فرستادن لمعه چراغ راه علماء دینی پس از خویش گشت.

منابع

۱. آصفی، محمد مهدی. (۱۳۸۶ هـ.ق). *مقدمه اللمعه دمشقیه*. ج ۱. نجف: جامعه النجفالدینیه.
۲. ابن عربشاه، احمد ابن محمد بن عبدالله. (۱۳۳۹). *عجایب المقدور فی الاخبار تیمور*. تهران: امیرکبیر.
۳. اکبری، کمال. (۱۳۸۰). *سیر تطور فقه سیاسی*. تهران: طرح آینده.
۴. الموسوی، الخوانساری. محمدباقر. (۱۳۹۰ هـ.ق). *روضات الجنات*. ج ۷. قم: اسماعیلیان.
۵. امیرنجفی، عبدالحسین. (بی تا). *شهیدان راه فضیلت*: ۱۶۸.
۶. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسین. (۱۳۳۱). *حبیب السیر*. تهران: کلاله خاور.
۷. دوانی، علی. (۱۳۷۷). *مفاخر الاسلام*. ج ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۳۷). *تذکره الشعراء*. تهران: بارانی.
۹. شوشتری. نورالله بن شریف‌الدین. (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. ج ۱. تهران: اسلامیة.
۱۰. شهید اول (محمد بن مکی عاملی). (بی تا). *القواعد و الفوائد فی الفقه*. ج ۱ و ۲. قم: مکتبه المفید.
۱۱. _____ (بی تا). *اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه*. بیروت: الدار الاسلامیه.
۱۲. _____ (۱۴۱۷ هـ.ق). *الدروس الشرعیه*. ج ۱ - ۳. قم: اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۷۷). *ذکر الشیعه فی احکام الشریعه*. ج ۴. قم: _____
- _____ *آل البيت (ع)*.
۱۴. موسویان، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۰). «اندیشه سیاسی شهید اول». فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۴، صص ۸۵ - ۱۰۴.
۱۵. میراحمدی، مریم. (۱۳۶۳). *دین و مذهب در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
۱۶. میرخواند، سید برهان‌الدین محمد ابن‌خواوند شاه، (بی تا). *تاریخ روضه الصفا*. ج ۵ و ۶: تهران: مرکزی.

